



این شماره تقدیم می‌شود به
شهید
حسن طهرانی مقدم



جبهه انرژی
ویژه نامه جنگ رمضان | شماره ۵
چهارشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۴

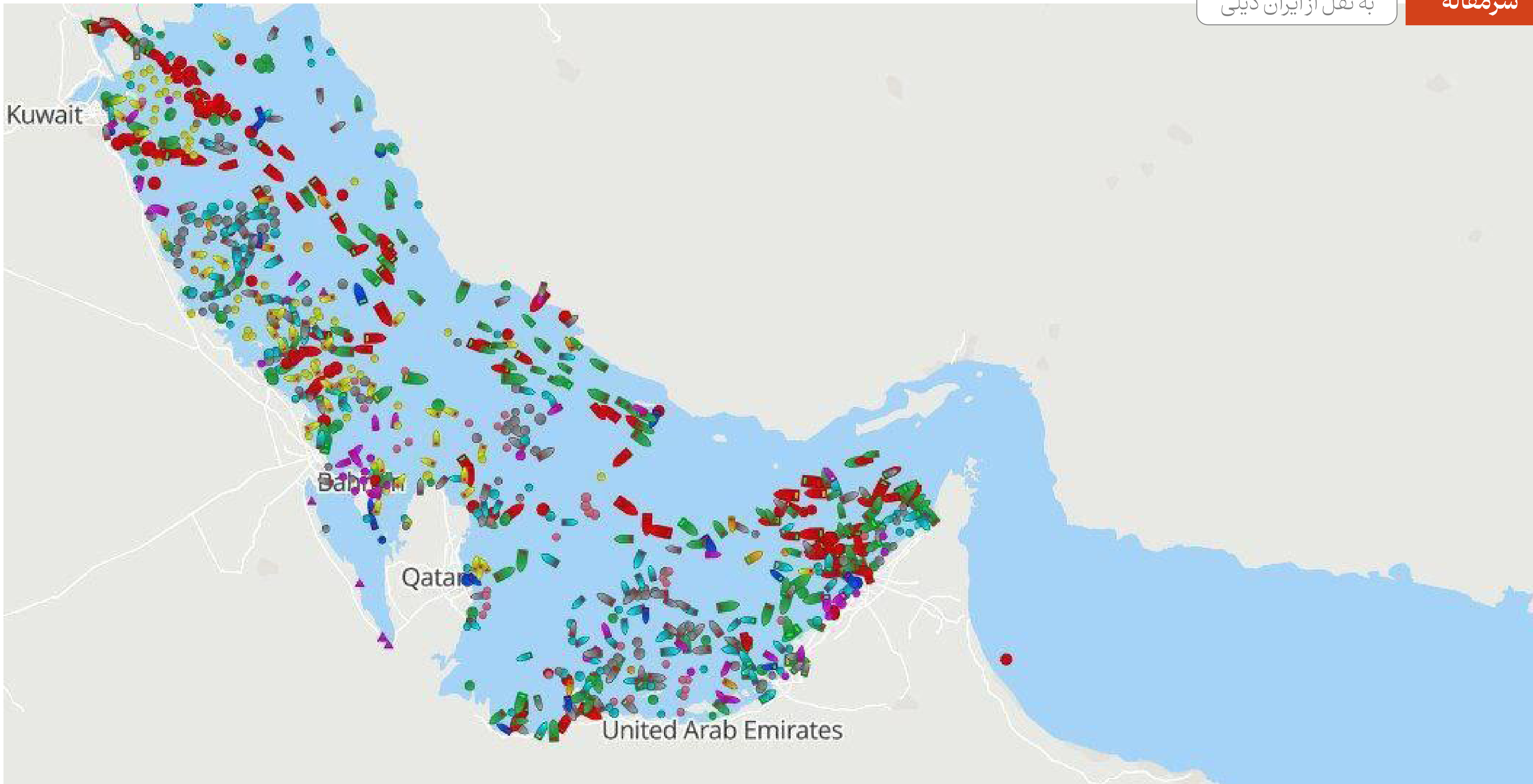
کاری از اندیشکده نفت و انرژی
و گروه تحلیلی پتروپال

چگونه یک بحران منطقه‌ای می‌تواند زنجیره مالی جهان را تکان دهد

جنگ فرسایشی، تنگه هرمز و اقتصاد انرژی

به نقل از ایران دیلی

سرمقاله



می‌کند. حتی بدون بسته شدن کامل تنگه، صرف ناامن شدن یا نظامی شدن این مسیر می‌تواند چند پیامد همزمان ایجاد کند:

■ افزایش انتظارات قیمت نفت

بازار نفت نه تنها به اختلال واقعی در عرضه، بلکه به ریسک ادراک‌شده واکنش نشان می‌دهد. اگر احتمال بسته شدن تنگه یا حمله به نفتکش‌ها افزایش یابد، قیمت‌ها می‌توانند پیش از وقوع اختلال واقعی بالا بروند.

■ افزایش هزینه بیمه و حمل‌ونقل

در شرایط بحران، حق بیمه نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری به شدت افزایش می‌یابد. این هزینه‌ها در نهایت به قیمت نهایی انرژی و کالاها منتقل می‌شود.

■ فشار تورمی بر غرب

افزایش قیمت نفت و گازوئیل به سرعت در حمل‌ونقل، تولید، کشاورزی، گرمایش و قیمت کالاهای مصرفی منعکس می‌شود. در نتیجه بانک‌های مرکزی با یک دوگانگی دشوار روبه‌رو می‌شوند:

یانرخ بهره‌ر ا بالا نگه دارند و رکود را تشدید کنند، یا برای حمایت از رشد اقتصادی، تورم را تحمل کنند. انتقال شوک به بازارهای سرمایه وقتی هزینه انرژی بالا می‌رود، حاشیه سود شرکت‌ها کاهش می‌یابد، ارزش‌گذاری‌ها تحت فشار قرار می‌گیرد و سرمایه‌گذاران به سمت دارایی‌های امن‌تر حرکت می‌کنند. این همان نقطه‌ای است که بحران انرژی می‌تواند به بحران مالی تبدیل شود.

■ بازگشت پول نفت خلیج فارس به غرب و خطر اثر دومینویی مالی

یکی از مهم‌ترین ابعاد این تحلیل آن است که درآمدهای نفتی خلیج فارس از مسیرهای مختلف دوباره به اقتصاد غرب، به‌ویژه ایالات متحده، بازمی‌گردند.

این مسیرها معمولاً شامل موارد زیر هستند:

- خرید اوراق قرضه و سهام در بازارهای غربی
- گردش سرمایه در نظام بانکی بین‌المللی

اقتصادهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده، بازمی‌گردد. از منظر اقتصاد سیاسی انرژی، این نکته بسیار مهم است. بخش قابل توجهی از درآمد نفتی کشورهای خلیج فارس از مسیرهای مختلف دوباره وارد چرخه اقتصادی آمریکا و متحدانش می‌شود؛ از جمله:

- خرید تسلیحات غربی

- سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی غرب

- سپرده‌گذاری و تراکنش‌های بانکی دلاری

- واردات خدمات، فناوری و زیرساخت

- وادغام در نظام مالی بین‌المللی مبتنی بر دلار

بنابراین اگر یک جنگ فرسایشی صادرات، ترانزیت یا درآمدهای نفتی منطقه را مختل کند، نتیجه آن صرفاً کاهش درآمد تولیدکنندگان نیست، بلکه اختلال در چرخه گردش مالی اقتصاد غرب نیز خواهد بود.

■ بازتعریف ادعای اصلی اقتصاد میدان نبرد

این جنگ، بیش از آنکه صرفاً با قدرت آتش تعریف شود، یک نبرد اقتصادی است که در آن فشار بر بازار انرژی، افزایش هزینه‌های دفاعی، آسیب به دارایی‌های راهبردی و فرسایش تدریجی در طول زمان نقش تعیین‌کننده دارند. چند شاخص از این تفسیر حمایت می‌کنند؛ از جمله:

- کاهش ارزش بازارهای سهام در آسیا و آمریکا
- افزایش قیمت نفت، بنزین و گازوئیل
- فشار فزاینده بر بانک‌ها و مؤسسات مالی
- کاهش تدریجی استفاده از موشک‌های بالستیک و افزایش اتکا به پهپادها
- تأکید راهبردی بر جنگ فرسایشی
- و این استدلال که هزینه دفاع در برابر حملات بسیار بیشتر از هزینه انجام حمله است

در چنین درگیری‌ای که هزینه حمله کمتر از هزینه دفاع باقی می‌ماند و همزمان بازار انرژی دچار نگرانی است، نقطه فشار اصلی نه تنها در میدان نبرد بلکه در بودجه دولت‌ها، بورس‌ها، بازارهای بیمه، سیستم حمل‌ونقل و افکار عمومی ظاهر می‌شود.

■ تنگه هرمز

کانون یک شوک انرژی

بخش قابل توجهی از صادرات نفت خام منطقه و بخشی از صادرات گاز طبیعی مایع از این مسیر عبور

نظامی را تا حدی مستقل تعریف کرد. امروز **پایداری عملیات نظامی، ثبات مالی دولت‌ها، دسترسی به انرژی و میزان تحمل اجتماعی نسبت به هزینه‌های جنگ** همگی بخشی از معادله هستند.

■ چارچوب نظری

تحلیل انرژی به عنوان محور تفسیر منازعه

یک تحلیل علمی از این موضوع را می‌توان در قالب چارچوب «امنیت انرژی - اقتصاد جنگ» صورت‌بندی کرد. این چارچوب بر چهار مؤلفه اصلی استوار است:

■ انرژی به عنوان زیرساخت قدرت

حتی در عصر فناوری، اقتصادهای پیشرفته برای حمل‌ونقل، تولید، لجستیک نظامی، زنجیره‌های تأمین و صنایع پایه همچنان به انرژی ارزان و پایدار وابسته‌اند. هرگونه اختلال در عرضه یا قیمت نفت و گاز پیامدهایی فراتر از بخش انرژی ایجاد می‌کند.

■ هزینه نامتقارن جنگ

این تحلیل بر شکاف هزینه میان ابزارهای تهاجمی نسبتاً ارزان و سامانه‌های دفاعی بسیار گران‌قیمت تأکید دارد؛ برای مثال استفاده از پهپادهای ارزان در برابر موشک‌های رهگیر بسیار پرهزینه. از منظر اقتصاد دفاعی، این موضوع اهمیت زیادی دارد. اگر یک طرف بتواند با هزینه نسبتاً کم، طرف مقابل را وادار کند که به‌طور مداوم منابع گران‌قیمت مصرف کند، درگیری عملاً به جنگ فرسایشی در سطح بودجه‌ای تبدیل می‌شود.

■ مسیرهای ترانزیتی به عنوان گلوگاه‌های ژئواکونومیک

تنگه هرمز صرفاً یک آبراه نیست؛ بلکه سوپاپ فشار بازار جهانی انرژی است. هرگونه تهدید به بسته شدن یا ناامن شدن این مسیر، حتی پیش از وقوع اختلال واقعی، می‌تواند قیمت‌ها را افزایش دهد، هزینه‌های بیمه را بالا ببرد و رفتار بازارها را بی‌ثبات کند.

■ **بازیافت پترو دلارها و ارتباط خلیج فارس با غرب**
یکی از گزاره‌های محوری این مقاله آن است که درآمدهای نفتی کشورهای خلیج فارس در نهایت به

درگیری نظامی در خلیج فارس را نباید صرفاً به عنوان یک میدان نبرد یا رویارویی موشکی در نظر گرفت. این پدیده را باید به عنوان یک منازعه اقتصادی با محوریت انرژی تحلیل کرد. در این چارچوب، طولانی شدن جنگ، افزایش هزینه‌های دفاعی، آسیب به زیرساخت‌های حیاتی، افزایش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، و تهدیدهای احتمالی علیه عبور انرژی از تنگه هرمز، همگی عواملی هستند که می‌توانند فشار قابل توجهی بر اقتصادهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده، وارد کنند.

استدلال اصلی این است که در نظم جهانی امروز، قدرت نظامی بدون پشتوانه پایدار انرژی و سرمایه، مزیت راهبردی مطلق ایجاد نمی‌کند. هرچه جنگ طولانی‌تر شود، هزینه جایگزینی سامانه‌های تسلیحاتی، حفظ توان رهگیری و دفاعی، بیمه مسیرهای حمل‌ونقل و تأمین سوخت برای اقتصادهای واردکننده و مصرف‌کننده افزایش می‌یابد. از این منظر، یک درگیری طولانی در خلیج فارس می‌تواند به شوک جهانی انرژی تبدیل شود؛ شوکی که نه تنها تورم و رکود را تشدید می‌کند، بلکه می‌تواند زنجیره‌ای از بحران‌های مالی، فشارهای بدهی و حتی ترکیدن حباب دارایی‌ها، از جمله در حوزه فناوری و هوش مصنوعی، را رقم بزند. در سال‌های اخیر، امنیت انرژی بار دیگر به یکی از ارکان اصلی ژئوپلیتیک جهانی تبدیل شده است. هرچند اقتصاد جهانی ظاهراً به سمت دیجیتالی شدن، خدمات، داده و هوش مصنوعی حرکت می‌کند، اما زیرساخت‌های بنیادی آن همچنان به نفت، گاز، مسیرهای ترانزیتی، بیمه حمل‌ونقل دریایی و ثبات ژئواستراتژیک وابسته است.

این مقاله با تأکید بر عواملی مانند افت بازارهای سهام، افزایش قیمت انرژی، فرسایش ظرفیت‌های نظامی و محدودیت‌های رسانه‌ای، تلاش می‌کند نشان دهد که جنگ در خلیج فارس صرفاً در میدان نبرد تعیین نمی‌شود. نتیجه آن همچنین تحت تأثیر بازارهای انرژی، بازارهای مالی و ساختار هزینه‌ای اقتصاد جهانی قرار دارد.

از منظر تحلیلی، چنین رویکردی اهمیت دارد زیرا جنگ‌های مدرن بیش از هر زمان دیگری با اقتصاد درهم تنیده شده‌اند. اگر در گذشته می‌شد پیروزی

خبرخوان

● **لاریجانی: یا تنگه هرمز برای همه «تنگه گشایش» است، یا برای جنگ‌طلبان تنگه تنگ‌ناست.**

● **عباس عراقچی: مقامات آمریکایی برای دستکاری بازارها، اخبار جعلی منتشر می‌کنند.** این کار آنها را در برابر سونامی تورمی که به آمریکایی‌ها تاحمیل کرده‌اند، محافظت نخواهد کرد.

● **باراک راباید، خبرنگار کانال ۱۲ اسرائیل: دولت ترامپ از اسرائیل خواسته که دیگر به تأسیسات نفتی تهران حمله نکند.**

● ادعای وزیر انرژی آمریکا کذب است

وزیر انرژی آمریکا: «نیروی دریایی آمریکا با موفقیت یک نفتکش را از تنگه هرمز اسکورت کرد تا جریان نفت به بازارها ادامه یابد». فرمانده نیروی دریایی سپاه: «ادعای عبور نفتکش با اسکورت ارتش آمریکا در تنگه هرمز کذب محض است. هر تردد ناوگان آمریکایی و متحدانش، در تور موشک‌ها و شهبادهای ایرانی متوقف خواهد شد»

ادامه در صفحه بعد >>>>

– قراردادهای نظامی وصنعتی

– واردات فناوری وخدمات پیشرفته

– وتقویت نقش محوری دلار در تجارت انرژی

اگر جنگ فرسایشی تشدید شود و تنگه هرمز بسته شود یا حتی به‌طور نسبی فلج گردد، جهان فقط با شوک عرضه نفت روبه‌رو نخواهد شد؛ بلکه با اختلال در چرخه پترو دلار مواجه خواهد شد.

پیامدهای آن می‌تواند فراتر از تورم انرژی باشد:

– کاهش نقدینگی در بخش‌هایی از سیستم مالی

– افزایش ریسک اعتباری

– فشار بر بانک‌ها و مؤسسات مالی بدهکار

– سقوط بازارهای سهام

– و شکل‌گیری اثر دومینویی ورشکستگی در بخش‌هایی که به سرمایه ارزان وابسته‌اند

بخش بزرگی از افزایش ارزش شرکت‌های فناوری و هوش مصنوعی در سال‌های اخیر بر پایه انتظارات رشد آینده، دسترسی به سرمایه و نقدینگی پایدار شکل گرفته است. اگر شوک انرژی موجب افزایش تورم، سخت‌تر شدن شرایط نرخ بهره، کاهش ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران و افت بازارهای سهام شود، دارایی‌هایی که ارزش آنها بیش از حد به انتظارات آینده وابسته است آسیب‌پذیرتر خواهند شد.

به بیان ساده‌تر، وقتی انرژی گران می‌شود و سرمایه محتاط می‌شود، دارایی‌های متورم مبتنی بر روایت‌های آینده‌محور معمولاً نخستین قربانیان هستند.

این مقاله تلاش می‌کند جنگ را از منظر اقتصاد انرژی بازتعریف کند. از این زاویه، نتیجه یک درگیری تنها به تعداد موشک‌ها یا پیچیدگی سامانه‌های تسلیحاتی وابسته نیست، بلکه به پرسش‌های زیر نیز بستگی دارد:

– چه کسی می‌تواند هزینه‌های جنگ را مدت بیشتری تحمل کند؟

– چه کسی می‌تواند این هزینه‌ها را به بازار جهانی منتقل کند؟

– چه کسی می‌تواند گلوگاه‌های انرژی را به اهرم راهبردی تبدیل کند؟

– و کدام اقتصاد در برابر شوک نفتی، افزایش بیمه، تورم و نوسان مالی مقاوم‌تر است؟

در این چارچوب، تنگه هرمز به یک گره حیاتی تبدیل می‌شود؛ نه فقط به دلیل عبور نفت، بلکه به این دلیل که انرژی، دلار، بازارهای مالی و ژئوپلیتیک را به یکدیگر متصل می‌کند.

اگر این پیوند برای مدت طولانی مختل شود، پیامدها می‌تواند بسیار فراتر از منطقه گسترش یابد؛ از تورم و رکود در غرب گرفته تا فشار بر بانک‌ها، سقوط ارزش بازارها، اختلال در بازیافت پترو دلار و حتی ترکیدن حباب دارایی‌ها در بخش‌هایی مانند فناوری و هوش مصنوعی.

اگر این بحران به سمت یک درگیری کوتاه و کنترل‌شده حرکت نکند و به جنگی فرسایشی همراه با اختلال مداوم در تنگه هرمز تبدیل شود، موضوع دیگر صرفاً امنیت منطقه‌ای نخواهد بود؛ بلکه می‌تواند به یک بحران سیستماتیک انرژی– مالی در مقیاس جهانی بدل شود.

در چنین وضعیتی، نفت دیگر صرفاً یک کالا نخواهد بود؛ بلکه به یک محرک زنجیره‌ای تبدیل می‌شود که هم‌زمان بر بازارهای سهام، بانک‌ها، زنجیره‌های تأمین و روایت خوش‌بینانه اقتصاد جهانی مبتنی بر فناوری فشار وارد می‌کند.

بحران هرمز گروه ۷ را به آزادسازی ذخایر راهبردی نفت کشاند

تحولات اخیر در بازار جهانی نفت بار دیگر نشان داد که امنیت عرضه انرژی تا چه اندازه به تحولات ژئوپلیتیکی وابسته است. در شرایطی که تنش‌ها در منطقه خلیج فارس افزایش یافته و احتمال اختلال در عبور نفت از تنگه هرمز مطرح شده است، کشورهای صنعتی به سرعت به یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت بحران در بازار انرژی یعنی ذخایر راهبردی نفت روی آورده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که کشورهای عضو گروه هفت در حال بررسی و آماده‌سازی سازوکارهایی برای آزادسازی بخشی از

ذخایر راهبردی نفت خود هستند تا در صورت بروز اختلال جدی در عرضه جهانی، از جهش شدید قیمت‌ها و بی‌ثباتی در بازار جلوگیری کنند.

تنگه هرمز یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های انرژی در جهان به شمار می‌رود. بخش قابل توجهی از صادرات نفت خاورمیانه از طریق این آبراه باریک به بازارهای جهانی منتقل می‌شود و هرگونه تنش یا محدودیت در عبور نفتکش‌ها می‌تواند به سرعت تعادل عرضه و تقاضای جهانی را برهم بزند. در چنین شرایطی حتی احتمال اختلال در تردد نفتکش‌ها نیز برای ایجاد شوک روانی در بازار کافی است و می‌تواند قیمت‌ها را در مدت کوتاهی افزایش دهد. به همین دلیل کشورهای مصرف‌کننده بزرگ انرژی همواره تلاش کرده‌اند با ایجاد ذخایر راهبردی، خود را در برابر چنین شوک‌هایی تا حدی مصون کنند.

ذخایر راهبردی نفت در واقع نوعی سپر اضطراری برای اقتصادهای بزرگ جهان محسوب می‌شوند. این ذخایر معمولاً در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرند که عرضه نفت در بازار جهانی به دلیل بحران‌های سیاسی، جنگ یا اختلال در مسیرهای انتقال با کاهش ناگهانی مواجه شود. تجربه‌های گذشته نیز نشان داده است که آزادسازی هماهنگ این ذخایر می‌تواند به طور موقت فشار قیمتی در بازار را کاهش دهد و فرصت لازم برای تنظیم دوباره عرضه را فراهم کند. به همین دلیل آژانس بین‌المللی انرژی در بسیاری از بحران‌های انرژی از کشورهای عضو خواسته است در صورت لزوم بخشی از ذخایر خود را وارد بازار کنند.

کشورهای صنعتی طی دهه‌های گذشته حجم قابل توجهی از ذخایر راهبردی نفت را ایجاد کرده‌اند. ایالات متحده بزرگ‌ترین ذخیره راهبردی نفت جهان را در اختیار دارد که در کنار ذخایر تجاری این کشور نقش مهمی در مدیریت شوک‌های بازار ایفا می‌کند. کشورهای دیگری مانند ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا نیز مخازن قابل توجهی از نفت خام و فرآورده‌های نفتی در اختیار دارند که در مواقع بحران می‌توانند به سرعت وارد چرخه عرضه شوند. همین ظرفیت باعث شده است که در بسیاری از

بحران‌های انرژی، کشورهای مصرف‌کننده بزرگ بتوانند با استفاده از این ابزار از جهش‌های شدید قیمتی جلوگیری کنند.

با این حال کارشناسان انرژی معتقدند که ذخایر راهبردی تنها یک ابزار کوتاه‌مدت برای مدیریت بحران هستند و نمی‌توانند جایگزین عرضه پایدار نفت در بازار جهانی شوند. اگر اختلال در مسیرهای اصلی انتقال نفت برای مدت طولانی ادامه یابد، حتی استفاده از ذخایر راهبردی نیز تنها می‌تواند برای مدت محدودی بازار را آرام نگه دارد. به همین دلیل تحولات ژئوپلیتیکی در مناطقی مانند خلیج فارس همواره با حساسیت زیادی از سوی بازارهای جهانی دنبال می‌شود.

در روزهای اخیر نیز بازار نفت شاهد نوسانات قابل توجهی بوده است. در ابتدا انتشار اخبار مربوط به افزایش تنش‌ها در منطقه باعث رشد قیمت نفت شد، اما در ادامه با انتشار خبر احتمال آزادسازی ذخایر راهبردی از سوی برخی کشورها و همچنین سیگنال‌هایی از افزایش عرضه توسط برخی تولیدکنندگان، بخشی از این افزایش قیمت تعدیل شد. این واکنش نشان می‌دهد که بازار نفت علاوه بر واقعیت‌های عرضه و تقاضا، به شدت تحت تأثیر انتظارات و سیگنال‌های سیاسی قرار دارد.

در مجموع آنچه در بازار نفت در حال شکل‌گیری است، ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیکی، مداخلات سیاستی و رفتار بازیگران مالی است. تهدید اختلال در مسیرهای حیاتی انتقال نفت می‌تواند به سرعت قیمت‌ها را افزایش دهد، اما در مقابل ابزارهایی مانند ذخایر راهبردی، افزایش عرضه از سوی برخی تولیدکنندگان و اقدامات هماهنگ دولت‌ها می‌تواند از شدت شوک‌ها بکاهد. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند که ذخایر راهبردی نفت در چنین شرایطی بیشتر نقش یک سپر موقت برای بازار را ایفا می‌کنند؛ سپری که می‌تواند زمان لازم برای سازگاری بازار با شرایط جدید را فراهم کند، اما در نهایت پایداری بازار انرژی همچنان به امنیت مسیرهای انتقال و ثبات ژئوپلیتیکی در مناطق تولیدکننده نفت وابسته خواهد بود. ♦

بحران هرمز گروه ۷ را به آزادسازی ذخایر راهبردی نفت کشاند



کشورها و همچنین سیگنال‌هایی از افزایش عرضه توسط برخی تولیدکنندگان، بخشی از این افزایش قیمت تعدیل شد. این واکنش نشان می‌دهد که بازار نفت علاوه بر واقعیت‌های عرضه و تقاضا، به شدت تحت تأثیر انتظارات و سیگنال‌های سیاسی قرار دارد.

در مجموع آنچه در بازار نفت در حال شکل‌گیری است، ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیکی، مداخلات سیاستی و رفتار بازیگران مالی است. تهدید اختلال در مسیرهای حیاتی انتقال نفت می‌تواند به سرعت قیمت‌ها را افزایش دهد، اما در مقابل ابزارهایی مانند ذخایر راهبردی، افزایش عرضه از سوی برخی تولیدکنندگان و اقدامات هماهنگ دولت‌ها می‌تواند از شدت شوک‌ها بکاهد. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند که ذخایر راهبردی نفت در چنین شرایطی بیشتر نقش یک سپر موقت برای بازار را ایفا می‌کنند؛ سپری که می‌تواند زمان لازم برای سازگاری بازار با شرایط جدید را فراهم کند، اما در نهایت پایداری بازار انرژی همچنان به امنیت مسیرهای انتقال و ثبات ژئوپلیتیکی در مناطق تولیدکننده نفت وابسته خواهد بود.

در مدت کوتاهی افزایش دهد. به همین دلیل کشورهای مصرف‌کننده بزرگ انرژی همواره تلاش کرده‌اند با ایجاد

ذخایر راهبردی، خود را در برابر چنین شوک‌هایی تا حدی مصون کنند.

ذخایر راهبردی نفت در واقع نوعی سپر اضطراری برای اقتصادهای بزرگ جهان محسوب می‌شوند. این ذخایر معمولاً در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرند که عرضه نفت در بازار جهانی به دلیل بحران‌های سیاسی، جنگ یا اختلال در مسیرهای انتقال با کاهش ناگهانی مواجه شود. تجربه‌های گذشته نیز نشان داده است که آزادسازی هماهنگ این ذخایر می‌تواند به طور موقت فشار قیمتی در بازار را کاهش دهد و فرصت لازم برای تنظیم دوباره عرضه را فراهم کند. به همین دلیل آژانس بین‌المللی انرژی در بسیاری از بحران‌های انرژی از کشورهای عضو خواسته است در صورت لزوم بخشی از ذخایر خود را وارد بازار کنند.

کشورهای صنعتی طی دهه‌های گذشته حجم قابل توجهی از ذخایر راهبردی نفت را ایجاد کرده‌اند. ایالات متحده بزرگ‌ترین ذخیره راهبردی نفت جهان را در اختیار دارد که در کنار ذخایر تجاری این کشور نقش مهمی در مدیریت شوک‌های بازار ایفا می‌کند. کشورهای دیگری مانند ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا نیز مخازن قابل توجهی از نفت خام و فرآورده‌های نفتی در اختیار دارند که در مواقع بحران می‌توانند به سرعت وارد چرخه عرضه شوند. همین ظرفیت باعث شده است که در بسیاری از بحران‌های انرژی، کشورهای مصرف‌کننده بزرگ بتوانند با

استفاده از این ابزار از جهش‌های شدید قیمتی جلوگیری کنند.

با این حال کارشناسان انرژی معتقدند که ذخایر راهبردی تنها یک ابزار کوتاه‌مدت برای مدیریت بحران هستند و نمی‌توانند جایگزین عرضه پایدار نفت در بازار جهانی شوند. اگر اختلال در مسیرهای اصلی انتقال نفت برای مدت طولانی ادامه یابد، حتی استفاده از ذخایر راهبردی نیز تنها می‌تواند برای مدت محدودی بازار را آرام نگه دارد. به همین دلیل تحولات ژئوپلیتیکی در مناطقی مانند خلیج فارس همواره با حساسیت زیادی از سوی بازارهای جهانی دنبال می‌شود.

در روزهای اخیر نیز بازار نفت شاهد نوسانات قابل توجهی بوده است. در ابتدا انتشار اخبار مربوط به افزایش تنش‌ها در منطقه باعث رشد قیمت نفت شد، اما در ادامه با انتشار خبر احتمال آزادسازی ذخایر راهبردی از سوی برخی